

مطالعه تطبیقی قرآن و انجیل برنابا

دکتر مجتبی جعفری^۱

چکیده

بخش نخست مقاله حاضر، گزارشی است از کتابی رازآلود، اما خواندنی با عنوان انجیل برنابا. مورخان بر سر انتساب این کتاب به برنابای حواری اختلاف نظر دارند؛ اما با صرف نظر از این اختلاف، محتوای کتاب از بسیاری جهات جالب و جذاب است؛ از جمله به خاطر تأکید فراوان روی مکارم اخلاق و نیز تأکید و تصریح متعدد بر بسیاری از مناسک دینی، چون نماز و روزه و... از موارد دیگر می توان به تأکید برنابا بر باورهای بنیادینی چون توحید، معاد، نبوت مسیح و تبیین اینکه مسیح کشته نشد، بلکه شخصی دیگر اشتهاً کشته شد و نیز بطلان اتهام خدایی به او اشاره کرد. طرح بحث قضا و قدر در عین آزادی و اختیار انسان و تأکید بر اهمیت عمل انسانها برای سعادت‌مندی آنان بر خلاف مسیحیت موجود، از دیگر موارد جالب این کتاب است. بخش دوم نقد و بررسی مضامین انجیل برنابا و مقایسه آن با آموزه‌های اسلامی است مانند آنچه در قرآن و روایت آمده است.

کلید واژه

انجیل برنابا، قرآن، عقاید، شرایع، اخلاقیات، صلیب.

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.

طرح مسئله

هدف ما از بازنویسی فرازهایی از کتاب *انجیل برنابا* این است که ضمن تطبیق قرآن با این کتاب و مقایسه محتوای این دو کتاب همچون منقذبن محمود و دیگران از عدم دخالت مسلمانان در نگارش این کتاب دفاع کنیم و آنگاه از قرابت مفاهیم قرآن با محتوای *انجیل برنابا* تأییدی بر صحت مطالب قرآن بیاوریم. به عبارت دیگر، سخن در این است که دو کتاب مستقل از یکدیگر با محتوای واحد، می‌توانند متقابلاً مؤید همدیگر باشند. البته ما در این نوشتار با مفروض گرفتن اصالت و اعتبار قرآن بر اساس تحقیقات فراوان موجود در این باب، به داوری در مورد *انجیل برنابا* پرداخته‌ایم و طبعاً این کاری است درون دینی و نقلی.

مقدمه

سخن از کتابی است مناقشه برانگیز به نام *انجیل برنابا* که به یکی از حواریون حضرت عیسی به نام برنابا منسوب است. اسم او یوسف، پسر لاوی، پسر ابراهیم یهودی و از نوادگان لاوی و از سرزمین قبرس است. زمین کشاورزیش را فروخت و ثمن آن را پیش روی شاگردان عیسی نهاد، (بنگرید به: اعمال ۳۶ و ۳۷) وی معروف به خوبی و تقوا است. سفر *اعمال* او را یوسفی می‌داند که از طرف حواریون *برنابا* نامیده شده است. (اعمال ۴/۳۶)

هنگامی که پولس مدعی شد مسیح را دیده است و به اورشلیم و به سوی شاگردان مسیح بازگشت، برنابا با او همکاری کرد (اعمال، ۹/۲۷) و برای تبلیغ به انطاکیه رفت و دعوت به خداپرستی کرد.

برنابا سپس به ترسوس رفت و یک سال با شائول (پولس) مشغول دعوت شد (اعمال ۱۱/ ۲۵ و ۲۶) سپس به دلیل اختلاف بر سر یک مسئله بسیار جزئی از او جدا شد (اعمال ۱۹/ ۱۵) بعد از این اختلاف، نامی از برنابا در عهد جدید وجود ندارد.

مورخان سال وفات او را ۶۱ م. در قبرس دانسته و گفته‌اند به دست مشرکان با سنگ کشته شده و به دست خواهرزاده‌اش مرقس صاحب انجیل به خاک سپرده شده است.

منابع تاریخی البته انجیلی را به برنابا نسبت داده‌اند و دانشمند آلمانی چندروف (۱۸۵۹ م.) در ضمن کتب خطی سینائی به مطلبی دست یافت که بیانگر این است که کتاب برنابا مدتی کتابی مقدس محسوب می‌شده است؛ اما اکنون هیچ یک از کتب و رسائل برنابا مقدس شمرده نمی‌شود و این عجیب است که نامه‌های پولس و لوقا که عیسی را ندیده‌اند، معتبر است، اما برنابا که هم قبل از آنها بوده و هم عیسی را درک کرده است، معتبر نیست. البته به‌رغم تصریح برنابا بر اینکه از زمره حواریون عیسی است، مسیحیان معتقدند او در زمان رسولان به دین مسیح گروید. (هاکس قاموس کتاب مقدس، ص ۱۷۴)

پاپ دماسیس در سال ۳۶۶ م. حکم به عدم مطالعه *انجیل برنابا* کرد. همین حکم را شورای کلیساهای غربی در ۳۸۲ م. و پاپ انوسنت در ۴۶۵ م. صادر کردند. پاپ جلاسیوس نیز در سال ۴۹۲ م. مطالعه برخی اناجیل، از جمله *انجیل برنابا* را تحریم کرد.

قرن‌ها سخنی از این انجیل نبود، تا اینکه راهب ایتالیایی، فرامینو در اواخر قرن شانزدهم در کتابخانه پاپ اسکوتوس پنجم در واتیکان نسخه‌ای از آن را یافت و آن را مخفیانه خارج کرد و مسلمان شد بعد از آن، خبری از این نسخه یافت نشد. در سال ۱۷۰۹ م. کریمر، یکی از مستشاران پادشاه روسیه به این تنها نسخه‌ای که فعلاً موجود است، دست یافت و در ۱۷۳۸ م. آن را به دربار پادشاه وین منتقل کرد.

خلیل سعادت آن را در آغاز قرن بیستم به عربی ترجمه کرد. او در مقدمه عربی خود نوشت که این کتاب یک نسخه اسپانیولی نیز دارد که در اوائل قرن هجدهم در دست مستشرقین بوده است و دکتر هوایت آن را از نسخه دربار ایتالیا ترجمه کرده است و مترجم

آن به اسپانیایی، یک مسلمان به اسم مصطفی عرندی بوده است و این نسخه را دکتر هوایت پنهان کرده است. حال در مورد اینکه نویسنده نسخه دربار وین کیست و نویسنده انجیل کیست، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. برخی معتقدند ناسخ یا ناسخان این نسخه از اهالی بندقیه بوده و در قرن ۱۵، ۱۶ یا ۱۷ می‌زیسته‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند ناسخ، همان فرامینو راهب بوده باشد. (متقذبن محمود، انجیل برنابا)

انگیزه نگارش کتاب

برنابا در مقدمه انجیل خود می‌نویسد: «برخی افراد از راه درست منحرف شده‌اند که از جمله آنان پولس است که من با افسوس از او یاد می‌کنم؛ او باعث شد من حقایقی را که در حین معاشرت با عیسی دیده یا شنیده‌ام بنویسم.» همین اعتراف به علاوه تصریحات دیگر او، حاکی از این است که نویسنده هرگز مدعی نبوده که کتاب او همان کتاب الهی عیسی است؛ از جمله در جایی می‌گوید: «یسوع به نگارنده روی کرده، فرمود: ای برنابا! بر توست که انجیل مرا حتماً بنویسی و آنچه را که درباره من در مدت بودن من در جهان اتفاق افتاده و نیز آنچه را که بر سر یهودا آمد بنویسی تا مؤمن فریب نخورد و هرکسی حق را تصدیق نماید.» در جایی دیگر از قول عیسی می‌گوید: «هر چه می‌گویم از کتابی است که به من نازل شده است.» (انجیل برنابا، ترجمه سردار کابلی، فصل ۱۶۸)

بررسی محتوای کتاب

انجیل برنابا شامل نکات مهمی در سه زمینه اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی می‌باشد. که در زیر گزیده‌ای از آن را می‌آوریم:

۱. مکارم اخلاق در انجیل برنابا

از نکات اخلاقی مهم این کتاب می‌توان به نهی از پرحرفی، نهی از پرخوری و غیبت (همان، فصل ۱۲۰) اشاره کرد. در قرآن کریم آیه ۱۹ احزاب، ۶۲ نحل، ۱۱ فتح، ۲ ممتحنه و... به

مراقبت از زبان تأکید شده است و در آیه ۱۲ سوره محمد از شباهت غذا خوردن انسان‌ها به حیوانات نهی شده است و در آیه ۱۲ حجرات مؤمنان به شدت از غیبت نهی شده‌اند. از نکات اخلاقی مهم دیگر این کتاب می‌توان به متهم کردن نفس و در مقابل، تبرئه دیگران، (همان، فصل ۱۵۰) و لزوم مبارزه با نفس، ترغیب به عمل و توبه اشاره کرد، البته با تکیه بر این امر که رجوع گناهکار به خدا، ناشی از لطف خدا به او است که وی را توفیق می‌دهد (همان، فصل ۱۲۲) درباره تأثیر توبه در این کتاب آمده است: جهنم با هزار دریا خاموش نمی‌شود، اما با یک قطره اشک مؤمن خاموش می‌شود، (همان، فصل ۱۹۹) قرآن کریم نیز در آیه ۵۳ یوسف تعبیر ﴿ان النفس لامارة بالسوء﴾ را به کار برده و در مورد توبه بیش از صد مورد سخن گفته که می‌توان به تعبیر بسیار زیبای ﴿يحب التوابين﴾ در آیه ۲۲۲ بقره اشاره کرد. در ضمن، در آیه ۱۱۸ توبه تعبیر ﴿ثم تاب عليهم ليتوبوا﴾ را به کار برده که حاکی از توفیق الهی به توابین و تقدم فعل الهی به توبه مردم می‌باشد. ضمن اینکه قرآن نیز از بدگمانی به مردم در آیه ۱۲ حجرات و بسیاری آیات دیگر نهی کرده است.

خودداری از شهوت‌رانی و چشم‌چرانی، از نکات قابل توجه انجیل برنابا است. (همان، فصل ۹ - ۱۱۶) چنانکه قرآن نیز در آیات متعدد از جمله در آیه ۳۰ سوره نور، مؤمنان را به پوشاندن چشم و حفظ فروج فراخوانده است. خودداری از تنبلی، مورد تأکید برنابا است چنانکه قرآن در سوره انشراح دستور می‌دهد: ﴿فاذا فرغت فانصب؛ چون از کار مهمی فارغ شدی به کاری دیگر بپرداز.﴾

برنابا بر ازدواج و قناعت کردن به همسر شرعی تصریح کرده است. (همان، فصل ۱۱۵) قرآن نیز در موارد فراوان به امر ازدواج اشاره کرده و از جمله در آیه ۲۱ سوره روم ازدواج را مایه آرامش دانسته است.

برنابا هشدار داده است که حق الناس بخشیده نخواهد شد. نیز به مسئله مهم امر به معروف در فصل‌های ۱۹۶، ۲۰۷ و ۲۰۸ اشاره کرده است. قرآن نیز در موارد فراوان، از جمله

در آیات ۱۸۸ بقره و ۱۰ نساء از ظلم به مردم نهی کرده و در آیه ۳۲ مائده، کشتن ظالمانه یک انسان را معادل قتل همه مردم دانسته است. برنابا تأکید می‌کند آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند. (همان، فصل ۶۴) از امام صادق^(ع) نیز منقول است که «أحبوا للناس ما تحبون لانفسكم». (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶)

علاوه بر این، در این کتاب پیوسته به وسوسه‌های شیطان از قبیل تسویف اشاره شده است. (انجیل برنابا، فصل ۱۵۳) چنان‌که قرآن نیز در موارد متعدد، از جمله آیه ۱۲۰ نساء به وعده‌های شیطان اشاره می‌کند و در سوره ناس، وی و شیطان صفتان دیگر را «وسواس خناس» معرفی می‌کند.

قرآن در موارد متعدد مهم‌ترین ویژگی شیطان را تکبر دانسته است (بقره/ ۳۴؛ قصص/ ۳۹ و...) *انجیل برنابا* نیز ضمن بیان تفصیلی داستان شیطان می‌گوید شیطان به خاطر کبر مخدول واقع شد. (همان، فصل ۳۴ و ۳۵) در این کتاب، مردم دعوت به تواضعی همچون تواضع کودکان شده‌اند (همان، فصل ۱۸۳) او سفارش می‌کند هرگز بدی را با بدی پاسخ ندهید (همان، فصل ۱۸) که یادآور آیه ۹۶ سوره مؤمنون است که می‌گوید: «ادفع بالتي هي احسن السيئة». وی در موارد مختلف درباره ریا هشدار می‌دهد و نماز ریایی را تقبیح می‌کند (همان، فصل ۱۵) چنان‌که قرآن در مورد نمازگزاران ریاکار می‌گوید: «ويل للمصلين... الذين هم يراؤون» (ماعون/ ۶) و بالاخره برنابا هشدار می‌دهد که شیطان در کمین انسان است (همان، فصل ۱۲۹) قرآن نیز در آیات ۵ یوسف و ۵۳ اسراء و... شیطان را دشمن آشکار انسان معرفی کرده است.

۲. اعمال دینی در انجیل برنابا

اما در مورد تکالیف و اعمال دینی نیز موارد ذیل بسیار قابل توجه است:

تأکید روی نماز و اینکه بی‌نماز بدتر از شیطان است (همان، فصل ۳۶) و نام بردن از برخی نمازها از جمله نماز صبح و نماز ظهر، و تفکیک نماز توأم با خضوع از نماز توأم با سستی و

تنبلی (همان، فصل ۱۴۵) و لزوم اختصاص دادن بهترین اوقات به نماز و یاد خدا (همان، فصل ۱۱۱) و نیز لزوم شست‌وشو برای نماز (همان، فصل ۳۷) و تأکید روی خواص نماز از قبیل اینکه نماز پاک‌کننده گناهان و داروی بیماری نفس است و نیز نماز سلاح ایمان و لگام نفس‌آماره است و دل را از انحراف محافظت می‌کند (همان، فصل ۱۱۹) و اینکه انبیای الهی به خاطر اقامه نماز قادر به انجام معجزه بودند (همان، فصل ۳۸) و تأکید بر شب‌زنده‌داری (همان، فصل ۱۱۰) و اینکه اعمال انسان فقط با نماز مقبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد و بدون آن هیچ عمل صالحی وجود ندارد (همان، فصل ۱۱۹) از موارد بارز این کتاب است. تأکیدات قرآن بر نماز بیش از آن است که نیاز به ذکر داشته باشد، اما به لحاظ مقصود این نوشتار به برخی اشاره می‌شود. جمله اخیر برنابا یادآور حدیث امام باقر است که فرمود: «ان قُبلت قبل ماسواها» (نهج السعادة، ص ۶۶)

در آیه دوم سوره مؤمنون بر خشوع در نماز تأکید شده است و در آیه ۴۳ مدثر از اعتراف برخی از اهل دوزخ سخن رفته است که عامل جهنمی شدن خود را ترک نماز می‌دانند. آیه ۴ ماعون از عاقبت سوء سهل‌انگاران نماز گزارش داده است و آیه ۱۴۲ نساء سستی در نماز را از نشانه‌های منافقان شمرده است و در آیه ۶ مائده بر لزوم وضو برای نماز تأکید شده است. در آیه ۴۵ عنکبوت نماز، بازدارنده از فحشاء و منکر معرفی شده است. طبق آیه ۳۷ سوره نور مهم‌ترین ویژگی مردان الهی این است که هیچ کاری آنان را از اقامه نماز باز نمی‌دارد. و بالاخره در آیه آخر سوره مزمل، شب‌زنده‌داری پیامبر و اصحاب او ستایش شده است. از اعمال دینی دیگر که مورد تأکید برنابا است، روزه و مراتب آن می‌باشد. مثلاً درباره مراتب عمیق‌تر روزه‌داری می‌گوید: مَبغُوض است کسی که جسم را از طعام محروم کند، اما نفس او سرشار از تکبر باشد. (انجیل برنابا، فصل ۱۰۷) در جای‌جای قرآن نیز بر اهمیت روزه تأکید شده و در آیه ۱۸۳ بقره، روزه به عنوان یک وظیفه شرعی و نیز عاملی جهت تقوی معرفی شده است.

۳. اعتقادات دینی در انجیل برنابا

الف) توحید

تأکید بر توحید و بساطت و نامتغیر بودن خدا (همان، فصل ۱۶۱) و اینکه غیر از خدا هیچ کس قادر نیست حتی یک مگس خلق کند (همان، فصل ۶۳) که یادآور آیه ۷۳ سوره حج است، از جمله اشتراکات محتوای قرآن و کتاب برنابا در باب توحید است. او البته بت‌پرستی را بزرگ‌ترین گناه می‌داند (همان، فصل ۳۳) و به شرک خفی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: هر چیزی که انسان آن را دوست بدارد، خدای اوست. (همان، فصل ۳۳) که یادآور ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (فرقان / ۴۳) می‌باشد.

تأکید بر عدم امکان توصیف خدا (همان، فصل ۱۰۵) در عین مشاهده خدا در همه چیز و همه جا (همان، فصل ۱۰۸) از نکات مهم این کتاب است. این بیان او نظیر آیه ۱۱۵ سوره بقره است ﴿فَايْمًا تُولَّوْا وَجْهَ اللَّهِ﴾. او معتقد است که خدا از حواس بشری پوشیده است (همان، فصل ۱۰۵) در جایی نیز نظیر آیه ۱۹۱ آل عمران را می‌گوید: انسان‌های وارسته پیوسته خدا را یاد می‌کنند (همان، فصل ۱۰۹) البته وی اذعان می‌کند که خدا را به اخلاص و آن‌گونه که شایسته است، خدمت نکرده است (همان، فصل ۱۹۸) که یادآور تعبیر رسول گرامی اسلام (ص) است که: «ما عبدناك حق عبادتك». (بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۲۳) او تأکید می‌کند که زندگی بدون معرفت خدا مرگ است (انجیل برنابا، فصل ۱۹۴ و ۱۹۵) از این رو معتقد است اندیشه و سخن و عمل همه باید برای خدا باشد (همان، فصل ۶۲) نیز بر عدم شباهت خدا به انسان، تأکید می‌کند (همان، فصل ۱۰۴) همچون آیه ۱۱ سوره شوری «لیس کمثله شیء» و لذا اینکه عیسی^(ع) خدا نیست (همان، فصل ۱۹۸) مورد تأکید فراوان او است. چنان‌که قرآن صریحاً بر انسان بودن عیسی تأکید کرده است از جمله در آیات ۵۹ آل عمران و ۱۱۶ مائده. برنابا تصریح می‌کند که بیشتر مردم مشرک هستند. (همان، فصل ۱۱۷) که نظیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف است. وقتی از وی سؤال می‌شود چرا کتاب/شعیاء خدا را پدر خوانده است،

می‌گوید این یک مثل است (همان، فصل ۱۷) او می‌گوید: خداوند موجودات را از عدم و به واسطه یک کلمه آفریده است (همان، فصل ۷۰ و ۱۵۲) انسان فقیر درگاه خداوند است و خداوند می‌خواهد انسان‌ها پیوسته از او طلب کنند، چنان‌که آیه ۱۵ فاطر و آیات فراوان دیگر بر فقر انسان از یک طرف و غنای مطلق خداوند از طرف دیگر اشاره می‌کنند ﴿یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغني الحميد﴾. برنابا بر غلبه مشیت خدا بر خواست انسان (همان، فصل ۱۴۷) و نیز غلبه رحمت خدا بر عدالت او تصریح می‌کند (همان، فصل ۱۰۲) عبارت «یا من غلبت رحمته غضبه» در بسیاری از ادعیه ما نیز تکرار شده است؛ از جمله در صحیفه سجادیه (ابطحی، صحیفه سجادیه، ص ۳۴۵) هر چند تأکید می‌کند خدا از این کارها هدفی برای خود ندارد (همان، فصل ۴۳) که با آنچه حکمای مسلمان گفته‌اند تطبیق می‌کند. (شیخ طوسی، الاقتصاد، ص ۳۱) او همچون آیه ۱۱ سوره فصلت بر مطیع بودن آسمان و زمین در برابر خدا نیز تأکید دارد. (انجیل برنابا، فصل ۱۵۸)

برنابا تأکید می‌کند شرط رحمت خدا، اسرائیلی بودن نیست، بلکه شرط آن واقعاً طالب خدا بودن است (همان، فصل ۱۹۳) که یادآور آیه ۱۷۷ سوره بقره است؛ او معتقد است قدرت خداوند به محال تعلق نمی‌گیرد و لذا قادر نیست هم چیزی را بخواهد و هم نخواهد. (همان، فصل ۱۶۱) که یادآور دیدگاه متعالی حکمای بزرگ مسلمان است؛ او معتقد است خدا عادل و خیر مطلق است (همان، فصل ۱۷) و تنها است و همسری ندارد (همان، فصل ۱۷) آغاز و انجامی ندارد چنان‌که پدر و مادر و فرزند و عشیره‌ای ندارد. (همان، فصل ۱۷)

ب) نبوت

در حوزه نبوت نکات زیر اهمیت دارد: تأکید مکرر بر اینکه عیسی پیامبر خدا بود و بنی‌اسرائیل اتهام خدایی به او زدند و هر کس او را خدا یا پسر خدا بداند، مشرک است (همان، فصل ۷۰) قرآن نیز بر این مطلب در موارد متعدد از جمله در آیه ۱۷۱ نساء تأکید می‌کند. او به گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل نیز اشاره می‌کند (همان، فصل ۳۳) و داستان زیبایی نیز در مورد

کیفیت آغاز بت‌پرستی نقل می‌کند (همان، فصل ۳۲) و اشاره می‌کند که عیسی زنده است و مجدداً به زمین خواهد آمد و بر پیامبری انبیای بزرگی چون ابراهیم و اسماعیل تصریح می‌کند. همچنین داستان فروش حضرت یوسف به مصر را نقل می‌آورد و بیان می‌کند که حضرت داود در کودکی به پیامبری مبعوث شد که شبیه آیه ۱۲ سوره مریم است.

ذکر داستان حضرت ابراهیم^(ع) و مخالفت او با پدرش نیز (همان، فصل ۲۹ - ۲۷) یادآور آیه ۷۴ انعام، و داستان شکستن بت‌ها توسط او (همان، فصل ۲۹ - ۲۷) یادآور آیه ۵۸ سوره انبیاء می‌باشد. تعبیر خلیل الله برای ابراهیم^(ع) (همان، فصل ۲۹) نیز نظیر آیه ۱۲۵ نساء و تعبیر ﴿واتخذ الله ابراهیم خلیلاً﴾ می‌باشد. نقل داستان نوح و نجات یافتن ۸۳ نفر به همراه او و نیز تأکید بر معجزات انبیا (همان، فصل ۱۸۹) و البته تصریح بر عصمت ایشان و اینکه ذره‌ای از محبت دنیا در دل انبیا وجود ندارد (همان، فصل ۱۵۸) و خداوند گناه را از بندگان نمی‌پسندد، از نکات قابل توجه دیگر این کتاب است.

وقتی از او پرسیده می‌شود حق را چگونه می‌توان شناخت، می‌گوید هر آنچه منطبق با کتاب موسی است، حق است و البته چون خدا یکی است، حق نیز یکی است (همان، فصل ۱۲۴) نکته مهم دیگر اینکه او با تأکید بر تحریف کتب آسمانی می‌نویسد: اگر کتاب موسی و کتاب پدر ما داوود به روایت‌های بشری فریسیان دروغگو و فقها، فاسد نشده بودند هر آینه خدای سخن خود را به من نمی‌داد (همان، فصل ۱۲۴) انکار می‌نمایم بدکارانی را که به زودی بعد از درگذشتن من از جهان، حق انجیل مرا به عمل شیطان باطل سازند (همان، فصل ۵۲) قرآن نیز در آیه ۷۹ بقره از کسانی گزارش می‌دهد که کتابی می‌نویسند و آن را به خدا نسبت می‌دهند.

برنابا در جایی دیگر می‌گوید: «آن وقت شاگردان گفتند: ای معلم! در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد با اسحاق بسته شده است. یسوع آهی کشیده، جواب داد: آنچه نوشته شده همین است، اما نه موسی نوشته و نه یسوع؛ بلکه احبار ما نوشته‌اند، آنان که نمی‌ترسند از خدای.» (همان، فصل ۴۴)

البته در ادامه به کشتن انبیا توسط مردم اشاره می‌کند که در آیات متعدد قرآن از جمله آیات ۶۱، ۹۱ و ۱۱۲ سوره بقره نیز بدان اشاره شده است. و البته همچون قرآن از کشته شدن این پیامبران به دست بشر بسیار گله کرده است؛ از جمله می‌گوید: «جهان همیشه دشمن بندگان و خدمتکاران خدای بوده است. به یاد آورید پیغمبران پاک را که ایشان را جهان به قتل رسانیده است؛ چنان که در ایلیا اتفاق افتاد وقتی که ایزابل ده هزار پیغمبر را به قتل رسانید.» (همان، فصل ۱۸)

وی عدد انبیا را در جایی صد و چهل و چهار هزار دانسته است (همان، فصل ۱۷) و در جایی دیگر سخن از صد و چهل هزار گفته است. (همان، فصل ۳۵) از نکات مهم دیگر این است که طبق این کتاب، مأموریت عیسی محدود به قوم بنی‌اسرائیل است. (همان، فصل ۲۱) در این کتاب علاوه بر مطالب فوق به داستان‌های بسیاری از انبیا و مخالفان ایشان اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: زکریا (همان، فصل ۶۳)؛ داود (همان، فصل ۶۴)؛ هابیل و قابیل (همان، فصل ۶۳)؛ فرعون و داستان غرق شدن و (همان، فصل ۱۲)؛ ذبح اسماعیل و نبریدن کارد (همان، فصل ۱۳)؛ اینکه پیامبر اسلام و بسیاری دیگر از انبیا از نسل اسماعیل بوده‌اند (همان، فصل ۴۳)؛ داستان بخت‌النصر و برادران یوسف و ایوب و داود و کورش (همان، فصل ۵۰)؛ داستان یونس که به تفصیل بیان شده است (همان، فصل ۶۳) و داستان آدم و حوا و هبوط آنان از بهشت نیز به تفصیل بیان شده است. (همان، فصل ۴۱ - ۳۹) ذکر داستان این انبیا در قرآن، روشن‌تر از آن است که نیازی به تطبیق داشته باشد. برنابا همچنین به این اشاره کرده است که انسان‌های زیادی در زمان موسی در مصر مسخ شدند (همان، فصل ۲۷) که با آیه ۱۶۶ اعراف و برخی آیات دیگر قرآن تطبیق می‌شود. از نکات مهم در زمینه نبوت که در این کتاب آمده، این است که به تفصیل به این نکته می‌پردازد که عیسی کشته نشده، بلکه شخص دیگری را اشتباهاً کشتند که در اصل مطلب با آیه ۱۵۷ سوره نساء انطباق دارد؛ هرچند جزئیات آن قابل نقد است و ما در پایان این نوشتار به نقد و بررسی این موضوع می‌پردازیم. در ادامه گزیده‌ای از عبارات *انجیل برنابا* را در این

مورد مرور می‌کنیم:

یهودا به سرعت و هراسان داخل غرفه‌ای شد که از آن یسوع بالا برده شده بود. شاگردان همگی در خواب بودند. پس خدای عجیب، کار عجیبی کرد. آنکه یهودای خائن در گفتار و رخسار تغییر پیدا کرد و شبیه به یسوع شد، حتی اینکه ما اعتقاد نمودیم که او یسوع است. اما او پس از آنکه ما را بیدار نمود، مشغول تفتیش شد تا ببیند معلم کجاست. از این رو تعجب نمودیم و در جواب گفتیم: تویی ای آقا! همان معلم ما. هم اکنون ما را فراموش فرموده‌ای؟! او با تبسم گفت: مگر شما این قدر کودن هستید که یهودای اسخریوطی را نمی‌شناسید؟ در این گفتگو بود که لشکریان داخل شدند و دست‌های خود را بر یهودا انداختند؛ زیرا او از هر جهت شبیه به یسوع بود. اما ما پس از آنکه سخن یهودا را شنیدیم و جماعت لشکریان را دیدیم، مانند دیوانگان گریختیم. یوحنا که به لحافی از کتان پیچیده بود بیدار شد و گریخت. همین که یک سپاهی او را با لحاف کتان برگرفت، لحاف کتان را گذاشت و برهنه گریخت؛ زیرا خدای دعای یسوع را شنید و یازده تن را از شر آنان نجات داد. (همان، فصل ۲۲۲ - ۲۱۶)

البته برنابا در این باب به تفصیل سخن می‌گوید. از جمله به تمسخر یهودا توسط مردم، و اینکه مردم فکر کردند عیسی^(ع) از ترس مرگ، خود را به دیوانگی زده است، و نیز به غصه و اندوه مادر عیسی اشاره می‌کند. همچنین این نکته را می‌آورد که عیسی از قبل گفته بود که من به آسمان‌ها خواهم رفت و شخص دیگری به جای من کشته خواهد شد؛ اما همه حواریون فراموش کرده بودند و تصور کردند عیسی یک جادوگر بوده است و آنها را فریب داده است و اینکه شاگردان پایبند عیسی جسد او را دزدیده، پنهان کردند و سپس شایعه کردند که عیسی به آسمان رفته است و از آن پس هیچ کس حق نداشت نام عیسی را ببرد و لذا محنتی بزرگ رخ داد و بسیاری کشته شدند و عیسی به همراه چهار ملک مقرب به میان حواریون و خواص خود بازگشت و حقیقت را با آنان در میان گذاشت و بالاخره به برنابا دستور داد که با کمک یوحنا و پطرس انجیل او را بنویسند.

مهم‌ترین نکته‌ای که در این کتاب در باب نبوت آمده، مطالبی است که در مورد پیامبر اسلام می‌گوید از جمله اینکه: به درستی که رسول خدای نیکویی است که مسرور می‌سازد

هر آنچه را که ساخته است خدای؛ زیرا زینت داده شده است به روح دانش و مشورت، روح حکمت و توانایی، روح خوف و محبت، روح اندیشه و میانه‌روی. زینت داده شده است به روح محبت و رحمت، روح عدل و پرهیزگاری، روح لطف و صبر، که گرفته است آنها را خدای، سه برابر آنچه عطا فرموده به سایر خلق خود (همان، فصل ۴۴) و در جایی دیگر از شفاعت رسول‌الله سخن می‌گوید (همان، فصل ۵۵) تا آنجا که می‌گوید من آمده‌ام شرایط را برای آمدن رسول خدا مهیا کنم. (همان، فصل ۷۲) این مطلب عین آیه ۶ سوره صف است که قرآن تصریح می‌کند بر اینکه حضرت عیسی پیامبر بعد از خود را با نام احمد معرفی کرد. برنابا تأکید می‌کند که همه چیز به خاطر او خلق شده است (همان، فصل ۱۹۱) و در جایی دیگر گوید: من لایق نیستم که بند نعلین رسول‌الله را باز کنم او قبل از من آفریده شده و به زودی می‌آید (همان، فصل ۴۲) و در جایی می‌گوید روح رسول خدا شصت‌هزار سال قبل از همه چیز آفریده شده است. (همان، فصل ۳۵) این مطلب یادآور این سخن رسول خدا است که: «کننت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» (مفتاح الفلاح، ص ۳۰) و در جایی دیگر: من بنده خدایم و راغب به خدمت کردن به رسول او که شما او را مسیا می‌نامید. (همان، فصل ۲۰۶)

نکته مهم این است که بر خاتمیت دین اسلام تأکید می‌کند و می‌گوید:

حق می‌گویم به شما؛ به درستی که هر پیغمبری هر وقتی که بیاید، همانا جز این نیست که فقط از برای یک امت حامل می‌شود نشانه رحمت خدای را. پس از این‌روست که سخن ایشان تجاوز نمی‌کند از آن طایفه که به سوی ایشان فرستاده شده‌اند. لیکن رسول خدای هر وقتی که بیاید، می‌دهد خدای به او آنچه را که آن به منزله انگشتری دست اوست. پس حامل می‌شود خلاص و رحمت را برای امت‌های زمین، آنان که تعلیم او را می‌پذیرند. این مطالب حاکی از خاتمیت اسلام است که آیه ۴۰ احزاب حاکی از آن است. برنابا در ادامه می‌گوید: زود است او بیاید با توانایی بر ستمگران. آن‌گاه براندازد عبادت بت‌ها را به حیثی که شیطان رسوا شود. زیرا این چنین خدای وعده نموده به ابراهیم و به او فرموده: به درستی که به نسل تو همه قبایل زمین را برکت می‌دهم و همچنان که ای ابراهیم! شکستی بت‌ها را شکستی، نسل تو نیز زود است چنین کند. (همان، فصل ۴۳)

او تصریح می‌کند که رسول‌الله تطهیر می‌کند آنچه را فاجران از کتاب او خراب کرده‌اند. (همان، فصل ۱۲۴) و بالاخره می‌گوید پیامبر اسلام راز قدر را می‌داند. (همان، فصل ۱۶۳)

او در موارد مختلف از لزوم تحقق حاکمیت خداوند و اینکه حاکم باید از جانب خدا تعیین شود، اشاره می‌کند. (همان، فصل ۴۹) از جمله از قول داود می‌گوید: هرگاه فرصت یافتم به عدل حکم خواهم کرد. (همان، فصل ۵۰) و حکمت آن را در این می‌داند که قضاوت بسیار سخت و خطرناک است. (همان، فصل ۵۰)

ج) معاد در انجیل برنابا

اما فصل قابل توجهی از این کتاب به معاد اختصاص یافته است. از نکات قابل توجه این کتاب، اشراط الساعة و علائم نزدیک شدن قیامت است. او در فصل پنجاه و سوم می‌گوید:

آن‌گاه یسوع فرمود: «پیش از آنکه آن روز بیاید، زود باشد که فرود آید به جهان تباهی بزرگی. زود باشد که درگیرد کارزاری خون‌ریز و خردکننده. پس پدر، پسر را می‌کشد. پسر، پدر را می‌کشد به سبب گمراهی‌های طوایف. از این جهت منقرض خواهد شد شهرها، و بلاد تهی خواهند شد. و بادهای مهلک رخ دهد تا اینکه چنان شود که یافت نشود کسی که مردگان را به گورستان‌ها ببرد؛ بلکه گذارده شوند برای طعمه حیوانات. زود باشد که بفرستد خدای گرسنگی را بر آنانکه بمانند بر زمین؛ پس بشود نان در قیمت، زیادتر از طلا. پس بخورند همه انواع چیزهای ناپاک را. وای بر بدبختی آن قرن، که تقریباً شنیده نشود از کسی که بگوید: گناه کردم پس به من رحم کن ای خدای. بلکه با آوازه‌های سهمناک کفر می‌کنند بر خدای بزرگوار فرخنده تا ابد. پس وقتی که آغاز نمود آن روز به نزدیک شدن، هر روز علامتی بیاید سهمناک بر ساکنان زمین به مدت پانزده روز.

در روز اول آفتاب سیر می‌کند در مدار خود در آسمان بی‌نور؛ بلکه سیاه می‌شود مثل رنگ جامه. و زود است که بنالد، چنان‌که پدر بر پسری که مشرف به موت است، ناله می‌کند. در روز دوم، ماه به خون برگردد. زود باشد بیاید خون بر زمین، چون شب‌نم! در روز سوم، ستارگان دیده شوند که شروع به جنگ نمودن با یکدیگر کنند، مثل سپاهی از دشمنان. در روز چهارم کوه‌ها و سنگ‌های بزرگ به هم بخورند، مثل دشمنان جنگجوی. در روز پنجم هر رستنی و گیاهی خون بگیرد. در روز ششم دریا طغیان کند بی‌آنکه از جای خود تجاوز کند، تا بلندی صد و پنجاه ذراع. آن‌گاه در تمام روز، مثل دیوار بایستند. در

روز هفتم کار برعکس شود؛ پس فرونشیند حتی نزدیک شود که دیده نشود. در روز هشتم پرندگان و جانوران صحرا و آب جمع شوند، در حالتی که زاری و فریاد دارند. در روز نهم فرود آید بارانی از تگرگ سهمناک، به حیثی که خونریزی کند، چه خونریزی که نزدیک باشد نجات نیابند از آن ده یک زندگان. در روز دهم بیاید برق و رعد سهمناکی؛ پس شکافته و سوخته شود سه یک کوه‌ها. در روز یازدهم روان شود هر جویی واپس، و از خون روان شود نه از آب. در روز دوازدهم، ناله و فریاد کند هر آفریده‌ای. در روز سیزدهم، پیچیده شود آسمان چون پیچیدگی نامه. (نظیر این تعبیر در آیه ۱۰۴ سوره انبیاء آمده است اما در مورد خود قیامت نه نزدیکی آن) آن گاه آتش بیبارد تا هر زنده‌ای بمیرد. در روز چهاردهم زلزله سهمناکی پدیدار شود و کوه‌ها از آن در هوا پاران شوند، چون پرندگان. آن گاه همه زمین بیابان گردد. در روز پانزدهم فرشتگان پاک بمیرند. پس زنده نماند مگر خدای تنها، آنکه او راست اکرام و مجد». (عبارت اخیر نظیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن است.) چون یسوع این بفرمود، روی خود را تپانچه زد با دست‌های خود. آن گاه سر خود را بر زمین نهاد و چون سر خویش را برداشت، فرمود: «ملعون باد هر کسی که درج کند در گفته‌های من این را که من پسر خدایم.» پس بیفتادند شاگردان، هنگام این سخنان، مثل مردگان. پس یسوع ایشان را برخیزانده فرمود: «باید از خدای بترسیم، هرگاه بخواهیم که در آن روز ترسانیده نشویم.»



او تصریح می‌کند بر اینکه جهنم هفت طبقه دارد و همچون آیه ۱۳ سوره فرقان جهنم را محلی تنگ معرفی می‌کند (همان، فصل ۵۹ و ۱۳۵) جاودانه دانستن بهشت و جهنم و وجود نهرهای چهارگانه در بهشت (همان، فصل ۱۷۶) همچون آیه ۱۵ سوره محمد و اینکه معاد، جسمانی است (همان، فصل ۱۷۴) از نکات قابل توجه دیگر این کتاب است. برنابا تأکید می‌کند که همه انسان‌ها از جهنم عبور می‌کنند. (همان، فصل ۱۳۶) که یادآور آیه ۷۱ سوره مریم است و نیز اینکه مؤمنان تا ابد در جهنم نخواهند ماند. (همان، فصل ۱۳۶)

برنابا تأکید می‌کند که امت پیامبر اسلام در جهنم جاودانه نخواهند ماند (همان، فصل ۱۳۶) و مشمول شفاعت آن حضرت خواهند شد.

رسول‌الله عرض می‌کند: «ای پروردگار! کسانی از مؤمنان یافت می‌شوند که هفتاد هزار سال در دوزخ مکث کرده‌اند. کجاست رحمت تو، ای پروردگار من! من همانا به سوی تو

زاری می‌کنم تا ایشان را از این عقوبات تلخ آزاد نمایی.» پس آن وقت خدای چهار فرشته مقرب خود را امر می‌فرماید که به دوزخ رفته و هرکس را که بر آیین اوست بیرون آورده و به سوی بهشت او رهبری کنند. آن امری است که آن را خواهند کرد. از فواید آیین رسول‌الله این می‌شود که هرکس به او ایمان آورده باشد به بهشت خواهد رفت، بعد از عقوبتی که از آن سخن راندم. حتی اگر چه عمل صالحی هم نکرده باشد؛ زیرا بر آیین او مرده است. (همان، فصل ۱۳۷)

برنابا به برزخ و صور اسرافیل و قبض روح مؤمنان توسط ملائکه نیز اشاره دارد. البته ملائکه کارهای دیگری نیز دارند از جمله ثبت اعمال خیر و شر انسان (همان، فصل ۱۲۱) که تداعی‌کننده آیه ۱۸ سوره ق است. او در مورد برزخ می‌گوید مردمان در قبر حقایق را می‌بینند (همان، فصل ۱۴۱) که یادآور ﴿فبصرک الیوم حدید﴾ (ق/ ۲۲) است. البته با این تفاوت که این آیه ناظر به قیامت است و سخن برنابا ناظر به برزخ.

د) قضا و قدر در انجیل برنابا

در مورد قضا و قدر و نقش انسان در عالم نیز دیدگاه برنابا قابل توجه است:

از نکات مهم *انجیل برنابا* اعتقاد به این است که از طرفی عامل بسیاری از رنج‌ها، مردم هستند (قرآن در آیات مختلف از جمله در آیات ۴۱ سوره روم و ۱۲ سوره فجر بر نقش انسان‌ها در فساد تأکید می‌کند) از طرف دیگر تحمل این رنج‌ها موجب پاک شدن انسان‌ها و آسایش مردمان در آخرت است. نیز به واسطه این رنج‌ها به بی‌ارزشی دنیا پی‌برده، مشتاق حیات اخروی می‌شوند (همان، فصل ۱۶۱) علاوه بر این به واسطه محرومیت‌ها انسان قدر نعمت‌ها را بهتر می‌داند. (همان، فصل ۱۵۴) برنابا معتقد است خداوند بشر را مکلف به تکلیف مالایطاق نمی‌کند (همان، فصل ۱۱۰) نکته‌ای که در قرآن پنج مرتبه از جمله در آیه ۲۳۳ و ۲۸۶ سوره بقره مورد تأکید قرار گرفته است. او بر آزادی و اختیار انسان‌ها تأکید می‌کند و می‌گوید:

فریسیان می‌گویند: هر چیزی چنان تقدیر شده که ممکن نیست برای آن کسی که برگزیده‌شده مردود شود. و نیز کسی که مردود شده به هیچ وسیله ممکن نمی‌شود او را،

که برگزیده شود. نیز چنان که خدای مقدر فرموده که نیکوکاری همان راهی باشد که در آن برگزیدگان می‌روند به سوی نجات، همچنین مقدر فرموده که گناه همان راهی باشد که در آن رانده‌شدگان راه می‌روند به سوی هلاکت. ملعون باد زبانی که به این گویا شده و دستی که این را نوشته؛ زیرا این همانا اعتقاد شیطان است... و ایشان خدمتکاران امین شیطان‌اند. پس معنی قضا و قدر چه می‌تواند باشد جز اینکه آن اراده مطلق است که از برای هر چیز غایتی قرار می‌دهد و وسیله رسیدن به آن غایت را در دست مردمان قرار می‌دهد. زیرا بی‌وسیله برای هیچ‌کس ممکن نیست اجرای غایت. (همان، فصل ۱۶۴)

او معتقد است هر کار نیکویی که انسان انجام می‌دهد در واقع فعل خدا است و گناهان از جانب انسان است (همان، فصل ۱۸۱) و می‌گوید قضا و قدر خدا، رازی دارد که جز یک نفر کسی از آن راز آگاه نیست و آن شخص کسی جز رسول‌الله نیست. (همان، فصل ۱۶۳)

اهمیت *انجیل برنابا* وقتی بهتر معلوم می‌شود که با *اناجیل* دیگر مقایسه شود. در *اناجیل* دیگر سخنی از انجام تکالیف دینی نیست. پروتستان‌ها که بخش قابل توجهی از مسیحیان را تشکیل می‌دهند، شرط سعادت را فقط ایمان می‌دانند (زیبایی‌نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۱۵۷) البته این مطلب مورد تأیید برخی بخش‌های کتاب مقدس نیز می‌باشد از جمله در *انجیل یوحنا* آمده‌است که مؤمن در مورد گناهان خود دادرسی نمی‌شود. (یوحنا، ۵/۲۴) البته کاتولیک‌ها برای سعادت دو شرط قائل هستند: یکی فیض خدا و دیگری عمل صالح. طبعاً اینان می‌کوشند مواردی از کتاب مقدس را که با ایده ایشان سازگار نیست، تأویل کنند. البته اینجا هم منظور از اعمال صالح تمام ۶۱۳ دستور تورات نیست؛ زیرا آنها را نسخ‌شده می‌دانند و فقط ده حکم مهم را که در ده فرمان موسی وارد شده، ملاک عمل می‌شمارند. (زیبایی‌نژاد، همان، ص ۱۵۶) کسانی که عمل را در سعادت افراد دخیل می‌دانند به قسمت‌های دیگری از کتاب مقدس استناد می‌کنند؛ مثلاً *یعقوب* می‌گوید: «چه سود دارد که کسی بگوید ایمان دارم در حالی که عملی ندارد؟ آیا ایمان او می‌تواند او را نجات بخشد؟... ایمان بدون عمل مرده و باطل است.» (یعقوب، ۲/۱۴)

البته کسانی که عمل را شرط سعادت نمی‌دانند برای عمل آثاری قائل هستند از جمله

اینکه انجام اعمال دینی از نومییدی جلوگیری می‌کند، نیز عمل گرچه در اصل نجات مؤثر نیست، اما در میزان پاداش مؤثر است یا اینکه عمل مقدمه وصول به مسیح است. (زیبایی‌نژاد، همان، ص ۱۵۹)

بنابراین مهم‌ترین ویژگی *انجیل برنابا* که آن را از دیگر *اناجیل* متمایز می‌کند، تأکید آن بر عمل افراد به عنوان یکی از ارکان سعادت آن است.

۴. نکات غیرواقعی انجیل برنابا

این کتاب به رغم همه نکات قابل دفاع و ارزشمندی که دارد، نکات واضح‌البطلانی نیز دارد که به برخی اشاره می‌شود: وجود فرشتگانی شبیه شیطان، در سجده نکردن بر آدم (همان، فصل ۳۵) و نیز وجود آنان در جهنم (همان، فصل ۵۰) و وجود فرشتگان شیطان‌پرست از خطاهای این کتاب است. در واقع از نقایص این کتاب آن است که تفکیکی که قرآن بین سه موجود (انسان، جن و ملک) قائل شده است در این کتاب وجود ندارد و هرگاه سخن از جن می‌گوید منظور همان شیطان و ملائکه‌ای است که همراه شدند و به پرستش شیطان روی آوردند. در *اناجیل* دیگر نیز ظاهراً جن به این معنا استعمال نشده است.

تقاضای عفو برای شیطان توسط عیسی (همان، فصل ۵۱) و تصریح بر اینکه شیطان پس از رانده شدن گفت خدا خواهد فهمید چه خطای بزرگی مرتکب شده است (همان، فصل ۵۰) از اشکالات دیگر این کتاب است. اینکه در روز قیامت همه به عدل خدا می‌اندیشند و هیچ‌کس به لطف خدا نمی‌تواند بیندیشد (همان، فصل ۵۸) از اشکالات دیگر است.

از نکات غیرواقعی دیگر این است که وقتی فرشته خدا، مریم را به مسیح بشارت داد او برای رهایی از اتهام با یوسف نجار ازدواج کرد (همان، فصل ۲) که اگر این چنین باشد بعد اعجاز‌آمیز خلقت حضرت عیسی کم‌رنگ و بی‌اثر خواهد شد.

از زمره اشکالات این کتاب این است که می‌گوید هر انسانی دروغگو و گناهکار است و تنها خدا صالح است (همان، فصل ۵۰) و از قول ایوب می‌گوید که حتی طفل یک روزه و

فرشتگان نیز پاک نیستند. (همان، فصل ۶۶) از موارد نادرست دیگر اینکه می‌گوید، شیطان وقتی آدم خواب بود حوا را فریفت و حوا بود که موجب فریب آدم شد و به همین دلیل خدا حکم کرد که زن باید زیر سلطه مرد باشد و مرد با او چون کنیز برخورد کند و به همین دلیل باید رنج بارداری را تحمل کند. (همان، فصل ۴۱)

از اشکالات دیگر، این است که هنگام ذکر داستان حضرت ابراهیم^(ع) می‌گوید ابراهیم گفت: «خدایا مرا حفظ کن تا خدایی دیگر به من زیان نزنند» و خدا گفت: «منم خدای یگانه» (همان، فصل ۲۹) او در جایی دروغ را فضیلت می‌شمرد و به خاطر تقدیر الهی دروغ فرشته را توجیه می‌کند. (همان، فصل ۱۶۱) از حسن و قبح شرعی نیز دفاع می‌کند و می‌نویسد: گناه آن است که خدا نپسندد (همان، فصل ۱۶۱) البته نظیر همین مطلب در انجیل موجود نیز ذکر شده است. (اعمال ۲۳/۲۵) از موارد دیگر اینکه تعداد آسمان‌ها را نه آسمان دانسته است (همان، فصل ۱۷۸) که ظاهراً متأثر از هیئت بطلمیوسی است.

اما راز این خطاها را باید در این دانست که این کتاب، همان انجیلی که عیسی آورد نیست و خود برنابا نیز بر این مطلب تصریح می‌کند؛ چنان‌که در مقدمه به آن اشاره شد. اما برخی نیز معتقدند عامل خطاها این است که برنابا مدتی با پولس همنشین بوده و تحریفات او در برنابا اثر داشته است. (محمد محمد، *دراسة في كتاب برنابا*)

داوری‌ها در مورد کتاب

حال که با محتوای این کتاب آشنا شدیم، نکات ذیل در مورد این کتاب قابل توجه است: در مقدمه نوشتار در مورد تاریخچه این کتاب مطالبی ذکر شد؛ بر اساس ابهاماتی که در مورد تاریخچه این کتاب وجود دارد برخی در مورد اصیل بودن آن تشکیک کرده‌اند. یکی از منتقدان این کتاب می‌نویسد:

انجیل برنابا مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است، چون بشارت‌های فراوانی به ظهور حضرت رسول‌الله در آن یافت می‌شود، اما مورد قبول مسیحیان نیست و آنها آن را جعلی

می‌دانند. نام *انجیل برنابا* در فهرستی که پاپ جلاسیوس اول قبل از بعثت حضرت رسول منتشر کرده است، وجود دارد، ولی مسیحیان می‌گویند آن انجیل مفقود شده است و ربطی به انجیل برنابای کنونی ندارد. همچنین نوشته‌ای به نام رساله برنابا نزد مسیحیان وجود دارد که تا اندازه‌ای مورد احترام آنان است، ولی باید دانست که رساله یاد شده غیر از انجیل برناباست. (servant13.net/bernaba)

به مطالب فوق باید این نکته را افزود که برخی مسیحیان این کتاب را ساخته و پرداخته مسلمانان می‌دانند. مثلاً دکتر خلیل سعادت (مترجم عربی کتاب) مدعی است این کتاب را یک یهودی اندلسی که ابتدا مسیحی و سپس مسلمان شده، نوشته است. دلایلی که سعادت اقامه می‌کند عبارت‌اند از:

۱. نویسنده *انجیل برنابا* بر عهد قدیم بسیار تأکید دارد حال آنکه مسیحیان چنین شناختی از تورات ندارند؛

۲. *انجیل برنابا* روی ختنه و احکام دیگری تأکید دارد که مأخوذ از تورات است؛

۳. *انجیل برنابا* با قرآن و سنت پیامبر اسلام در بسیاری از موارد انطباق دارد، همچون انکار الوهیت مسیح، پسر خدا بودن او، انکار به صلیب کشیده شدن مسیح، مشتبه شدن امر بر مسیحیان، اینکه ذبیح‌الله اسماعیل بود نه اسحق و بالاخره ده‌ها بار تأکید و تصریح بر پیامبر اسلام و عظمت او؛

۴. این انجیل با اناجیل اربعه تفاوت ماهوی دارد، از جمله مثلاً در اینکه در این انجیل مباحث فلسفی شبیه نظرات ارسطو وجود دارد و یا استعاراتی نظیر استعارات دانته موجود است. دیگران دلایل دیگری نیز افزوده‌اند نظیر اینکه در این کتاب مطالب جغرافیایی و تاریخی خلاف واقع وجود دارد، یا نظیر اینکه خداوند در این کتاب دروغ در راه خیر را فضیلت شمرده است یا اینکه خدا اگر می‌خواست عیسی را نجات دهد از طریق اعجاز این کار را می‌کرد نه از طریق خدعه.

از زمره کسانی که معتقدند این انجیل ساختگی است، نویسنده مقاله عربی «شهادة زور»

(گواهی باطل) می‌باشد. وی معتقد است باید گفت: *انجیل برنابا* در مقایسه با اناجیل رسمی، همچون کتاب مسیلمه کذاب یا کتاب فضل بن ربیع نسبت به قرآن است. او می‌نویسد این کتاب به این دلیل مورد قبول برخی از مسلمانان واقع شد که بر عدم قتل یا مصلوب شدن مسیح تأکید دارد. او ادعا می‌کند که اندیشمندان معتقدند تا قرن ۱۵ خبری از این کتاب نبوده است.

سپس در تأیید این ادعا می‌نویسد: اگر چنین شخصی وجود داشت فقهای بزرگ مسلمان همچون طبری، بیضاوی، ابن کثیر و فخررازی در مورد اینکه پایان کار مسیح چگونه بوده است و چه کسی به جای مسیح به دار کشیده شده است، اختلاف نمی‌کردند. علاوه بر این *مروج الذهب مسعودی و البدایه و النهایه* امام عمادالدین و... بر اصالت انجیل موجود تأکید کرده‌اند. او سپس به کلمات دکتر هوایت استناد می‌کند که معتقد است بیشتر نصوص *انجیل برنابا* ترجمه تحت‌اللفظی قرآن است. وی تأکید می‌کند آنچه مسلم است این است که این کتاب تاریخ عیسی را طبق قرآن و بر خلاف محتوای اناجیل مطرح می‌کند. نویسنده پس از آنکه از اناجیل موجود دفاع می‌کند، از قرآن نیز ظاهراً دفاع می‌کند و مواردی را که در *انجیل برنابا* مخالف قرآن است مطرح می‌کند. (اسکندر شدید، شهادة زور) منقذبن محمود در رساله عربی خود تحت عنوان «انجیل برنابا» به نکات مهمی در این زمینه اشاره کرده است که در زیر به برخی اشاره می‌شود:

به رغم تشابه اجمالی *انجیل برنابا* با قرآن هیچ مسلمانی آن را عین انجیل عیسی نمی‌داند و مسلمانان جز در موارد نادر به این کتاب استناد نکرده‌اند هر چند این کتاب از دیگر اناجیل به پیام عیسی نزدیکتر است. استناد این کتاب به مسلمانان صحیح نیست؛ زیرا اولاً، این اثر در محیطی کاملاً مسیحی یافت شده است؛ ثانیاً، چندین قرن قبل از اسلام اسم آن وجود داشته است علاوه بر این، کدام مسلمان است که این کتاب را می‌نویسد ولی نه خود او و نه پس از او کسی علیه نصاری به این کتاب استدلال نمی‌کند و چگونه آن را به کتابخانه پاپ در واتیکان می‌برد. جهل مسلمانان نسبت به این کتاب و عدم استشهاد به آن، بهترین دلیل عدم دخالت آنان است. اما تصریح و تکرار نام پیامبر

دلیل دیگری است بر عدم دخالت مسلمانان زیرا اگر آنان دخالت داشتند به کنایه و غیرمستقیم این کار را می‌کردند؛ اما تأکید بر ختنه و نفی الوهیت مسیح دلیل بر مسیحی بودن این کتاب است زیرا این پولس بود که مروج الوهیت مسیح و مانع از ختنه کردن بود. و اتفاقاً خود برنابا در مقدمه اشاره می‌کند که عامل اقدام او در نوشتن *انجیل برنابا* تخریب سنت مسیح توسط پولس می‌باشد.

علاوه بر این، نکات مهمی در قرآن در مورد مسیح ذکر شده که در *انجیل برنابا* خبری از آنها نیست؛ از جمله سخن گفتن او در گهواره و اظهار نبوت خود. (منقذین محمود، *انجیل برنابا*)

بر مطالب فوق باید افزود که این کتاب با بسیاری از تعالیم مسلمانان تعارض دارد که به برخی از آنها اشاره شد. در مجموع، این نکته که برخی مسیحیان این کتاب را ساخته و پرداخته مسلمانان می‌دانند ادعایی است بدون دلیل.

اما در مورد به صلیب کشیدن حضرت عیسی که پیش‌تر دیدگاه برنابا را درباره آن ذکر کردیم، این نکته مسلم است که طبق آیه ۱۵۷ سوره نساء حضرت عیسی نه به دار کشیده شده و نه کشته شده است، بلکه کسی دیگر را به اشتباه به دار زدند؛ اما در کیفیت مطلب اختلاف هست. در اینکه حضرت عیسی کشته نشده است *انجیل برنابا*، قرآن و روایات شیعه و سنی متفق‌اند، اما در چگونگی آن اختلاف هست. برخی گفته‌اند همه کسانی که با مسیح بودند به شکل او در آمدند. مثلاً طبری نظرات مختلفی مطرح کرده است از جمله از قول وهب‌بن منبه می‌نویسد: «هفده نفر همراه عیسی بودند که همگی شبیه عیسی شدند و عیسی از ایشان سؤال کرد چه کسی حاضر است در قبال اجر اخروی، خود را در معرض کشته شدن قرار دهد یکی داوطلب شد و یهودیان نیز او را گرفتند و کشتند.»

وی روایت دیگری نیز از همین شخص نقل کرده است که بر اساس آن چون عیسی از نزدیک شدن مرگ خود در هراس بود از حواریون خواست تا دعا کنند مرگ او عقب بیفتد ولی آنها به خواب رفتند و قادر به دعا نشدند و یکی از حواریون او خیانت کرد و عیسی را معرفی کرد ولی شخص دیگری شبیه مسیح شد و او را گرفتند و کشتند و آن خائن نیز

پشیمان شد و خود را کشت و البته پس از هفت روز عیسی پیش قوم خود آمد و ماجرا را به اصحاب خود گفت و به آنها گفت که زبان شما تغییر خواهد کرد و هر یک به زبان یک قوم سخن خواهید گفت، بروید و دین مرا تبلیغ کنید. (طبری، جامع البیان، ج ۶ ص ۲۲)

البته سیوطی در نقل دیگری می‌گوید صدای عیسی را زنی که او را می‌شناخت شنید و او به آن زن خبر داد که من کشته نشدم و کسی دیگر اشتبهاً کشته شده است و نشانه صدق سخن تو این است که پیروان من دوازده فرقه می‌شوند و هر کدام دین مرا تبلیغ خواهند کرد. (سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۰)

نیز طبری از قول قتاده و چند نفر دیگر داستان را این‌گونه نقل می‌کند که عیسی از حواریون پرسید کدام یک از شما حاضر است شبیه من شود یکی داوطلب شد و به دار کشیده شد. نکته قابل توجه این است که در هیچ یک نگفته است که همان خائن شبیه عیسی شد و در جایی این قول را به مسیحیان نسبت داده و گفته است مسیحیان می‌گویند خود آن شخص خائن که مکان عیسی را لو داد (به نام یودس زکریا یوطا) شبیه مسیح شد و به دار کشیده شد. (طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۲۲ - ۲۰)

ابن کثیر در البدایة و النهایة می‌گوید: وقتی خواستند مسیح را بکشند، شخص دیگری شبیه او شد و عیسی از سوراخی که در سقف بود به آسمان برده شد. (ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۱۰۸) تعبیر بالا رفتن از سوراخ سقف در برخی دیگر از آثار اهل سنت نیز دیده شده است.

ثعالبی نیز در تفسیر خود گفته است همه حواریون را به اطراف فرستاد و خود با یکی از آنان تنها ماند سپس آن یک نفر شبیه مسیح شد و مسیح به آسمان رفت. (ثعالبی، تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۳۲۶)

برخی نویسندگان دیگر اهل سنت نیز مطالب دیگری گفته‌اند که بیشتر امور حدسی و احتمالی است. اما اینک دیدگاه اهل بیت پیامبر:

فی الکافی علی بن ابراهیم حدثنی ابي عن ابن ابي عمير عن جميل بن صالح عن

حمران بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال: ان عيسى عليه السلام وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا إليه عند المساء و هم اثني عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء فقال: ان الله اوحى إلى انه رافعي إليه الساعة و مطهري من اليهود، فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل و يصلب و يكون معي في درجتي، فقال شاب منهم: أنا يا روح الله، فقال: فانت هو ذا، فقال لهم عيسى، اما ان منكم لمن يكفربي قبل أن يصيح اثني عشرة كفرة، فقال له رجل منهم: انا هو يا نبي الله؟ فقال عيسى: أتحس بذلك في نفسك؟ فلتكن هو ثم قال لهم عيسى: اما انكم ستفترقون بعدى على ثلث فرق فترتين مفترتين على الله في النار، و فرقة تتبع شمعون صادقة على الله في الجنة، ثم رفع الله عيسى من زاوية البيت و هم ينظرون إليه. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: ان اليهود جاءت في طلب عيسى من ليلتهم فأخذوا الرجل الذي قال له عيسى ان منكم لمن يكفربي قبل أن يصيح اثني عشرة كفرة، واخذوا الشاب الذي القى عليه شبح عيسى عليه السلام فقتل و صلب. و كفر الذي قال له عيسى، تكفر قبل أن تصيح اثني عشرة كفرة. (الحويزي، تفسير نورالثقلين، ج ۱، ص ۵۶۹)

خلاصه اینکه در مکتب تشیع اعتقاد بر آن است که امر بر حواریون حضرت عیسی مشتبه نشد و آن کسی که به صلیب کشیده شد، داوطلبانه به این امر گردن نهاده و البته این شخصی که داوطلبانه کشته شد، همان یهودا است که طبق بیان *انجیل برنابا* خیانت کرد و اشتباهاً به صلیب کشیده شد. البته حضرت عیسی در همان دیدار آخر گفت که یک نفر از شما هم تا قبل از صبح، دوازده بار به من کفر خواهد ورزید و چنین نیز شد. البته در برخی روایات هم گفته شده که یک نفر خیانت کرد، اما بر خلاف *انجیل برنابا* نگفته‌اند که آن خائن به شکل عیسی درآمد بلکه آن خائن پشیمان شد و خودکشی کرد. در برخی روایات اینبار آن مؤمن به اینبار امیرالمؤمنین در لیلۃ‌المبیت تشبیه شده است. (ابن شهرآشوب، مناقب لابی‌طالب، ج ۳، ص ۵۲)

به نظر ما آنچه در *انجیل برنابا* آمده نمی‌تواند صحت داشته باشد؛ زیرا طبق نقل آن کتاب امر بر همه افراد، حتی بر مادر او و نزدیک‌ترین یاران حضرت عیسی نیز شسته شد تا آنجا

که تصریح می‌کند بر اینکه بسیاری از مؤمنان کافر شدند و وقتی عیسی^(ع) برگشت نیز فقط عده کمی او را ملاقات کردند که این طبعاً منجر می‌شود به اینکه بسیاری از طالبان حقیقت نیز گمراه شوند. بنابراین اینکه قرآن می‌گوید امر بر آنان مشتبه شد منظور بر دشمنان آن حضرت بوده است.

نتیجه

از مقایسه موارد عدم انطباق قرآن با *انجیل برنابا* معلوم می‌شود که ادعای اینکه این کتاب ساخته و پرداخته مسلمانان است، ادعای صحیحی نیست. البته افرادی همچون منقذبن محمود بر عدم انتساب این کتاب به مسلمانان ادله‌ای اقامه کرده‌اند، اما هیچ‌کس از مقایسه محتوای این دو کتاب در پی اثبات این مطلب نبوده است و این کاری است که این نوشتار عهده‌دار آن بوده است. اثبات عدم دخالت مسلمانان در این کتاب (و مسیحی بودن منشأ آن) به همراه تصریح آن بر مطالب مهمی همچون مصلوب نشدن حضرت عیسی و پیامبری او و مخلوق بودنش و برتری پیامبر اسلام بر او و بسیاری مطالب دیگر، تأییدی است بر مطالب قرآن و بطلان ادعای مسیحیان. از نتایج فرعی این نوشتار، این است که از آنجا که در قرآن همه انبیا تصدیق‌کننده یکدیگر معرفی شده‌اند و از طرفی مصون ماندن قرآن از تحریف با ادله متعدد توسط اندیشمندان مسلمان اثبات شده است، پس هر *کجا/انجیل برنابا* با قرآن سازگار است، معلوم می‌شود گزارش درستی از کلام حضرت عیسی است و هر *کجا* منطبق بر قرآن نیست، ساخته ذهن انسان‌ها است.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، مناقب لایب طالب، ج ۳، النجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶.
۲. ابن کثیر، البدايه و النهايه، ج ۲، بیروت: مطبعة دار احیا التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ هـ ق.
۳. اسکندر شدید، انجیل برنابا شهاده زور، بنگرید به آدرس: www.thegrace.com
۴. انجیل برنابا، ترجمه سردار کابلی، به نشانی: www.the-good-way.com
۵. صحیفه سجادیه، ترجمه محمدعلی ابطحی، قم: مؤسسه الامام المهدي، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ ق.
۶. ثعالبی، عبدالرحمن، تفسیر ثعالبی، ج ۲، بیروت: مطبعة دار احیا التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ ق.
۷. الحویزی، عبدالعلی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ ق.
۸. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الثاني، ۱۴۱۴ هـ ق.
۹. زیبایی نژاد، محمدرضا، درامدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: معاونت اساتید، ۱۳۷۶.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۲، جده: دار المعرفه، الطبعة الاولى، ۱۳۶۵ هـ ق.
۱۱. طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۶، بیروت: مطبعة دار الفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۲. طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، قم: مکتبه جامع جهلستون، ۱۴۰۰ هـ ق.
۱۳. العاملی، محمد بن حسین، مفتاح الفلاح، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۴. کتاب مقدس، ترجمه فارسی: www.ibs.org/bibles/farsi/acts.pdf
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۸، بیروت: مؤسسه الوفا، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ هـ ق.
۱۶. مستر هاگس، قاموس کتاب مقدس، بیروت: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۹۲۸ م.
۱۷. محمد محمد، دراسة فی کتاب برنابا: www.albawabaforums.com
۱۸. محمودی، محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۸، النجف: مطبعة النعمان، الطبعة الاولى، ۱۳۸۵ هـ ق.
۱۹. منقذ بن محمود، انجیل برنابا، بنگرید به آدرس: www.amaneena.com/meracle.htm
۲۰. برای مطالعه نقدهای متعدد بر انجیل برنابا بنگرید به: www.servant13.net/bernaba